

شکر و اجازت

مجله ایست ازاد فلسفی، علمی، دیانتی ماهی یکدفعه طبع و توزیع میگردد.

نمبره ۱-۲

۱۹۲۶



نمبره ۱-۲ ماه ایول

محل اداره:

قرائتخانه محمودیه پالتار اتسکی (عشق آباد) | سال چهارم | نک نسخه روسیه ۵۰ کپک ایران ۲ قران.

قیمت:

تشکر و اعتذار تمنا و ا-تظهار

در این کار بذل همت و جدیت فرموده اند تشکرات صمیمانه ادا مینمائیم رابعا از قاطبه دوستان تمنا و رجا داریم در اشتراك این مجله که قیمت سالبانه آن قابل هیچ اهمیتی نیست ابراز همت و غیرت نمایند و سبب توسعه و تکمیل يك مجله شرقی در عالم بهیئت گردند و تاکیدات حضرت ولی امر را در مد نظر گرفته خود را از اشتراك معذور و معاف ندانند و از مشترکین محترم نیز خواهشمندیم وجوهات ابونهر را بزودی ارسال دارند و در خاتمه از نواقص موجوده در مجله که علت عمده آن ضعفی قوه مالیه و محدودیت هیئت تحریریه است معذرت میطلبیم و امیدواریم بمساعدت مادیه و معنویه دوستان برفع آن در آتیه موفق گردیم.

اداره

بعون و عنایت جمال افندس ابهی و توجه و تقویت مرجع وحید اهل بها سومین دوره سالبانه مجله ما بفیروزی انجام یافت و دوره چهارم بفرخی آغاز گردید در این موفقیت اولاً نهایت سپاسداری و خدمت گذاری خویش را از ارکان حکومت جلیله شوروی روسیه بتقدیم میرسانیم که از پرتو حفظ و حمایت و حریت و رعایت مبدوله این جمهوریت عدالت پرور "خور-شید خاور" از افق مطبوعات طالع و تا کنون بدوام و ثبات موفق گردیده ثانیاً امتنان قلبی از اشخاصی که بفسکر و قلم مارا معاونت و بمجله از حیث معنی خدمت کرده اند اظهار میداریم ثالثاً بمحاضر نفوسی که در انتشار آن زحمت کشیده اند عموماً و جنابان اصغر زاده و نبیل زاده خصوصاً که در اروپا و ایران فوق العاده

رفع شبهت یا دفع تهمت

یکی از آثار عظمت و اهمیت اینظهور
 بر انوار انستکه از ابتدای قیام حضرت
 نقطه اولی (باب) در سنه ۱۸۴۴ مسیحی
 تا اینزمان که هشتاد و دو سال از مراحل
 عمر این طفل یکشبه که ره صد ساله
 میروند گذشته در شرق و غرب عالم قلمی
 بر روی کغذ بدون ذکر بابیت و بهائیت
 اعم از تفخیم و تمجید و یا تزییف و
 تنقید حرکت ننموده (باستثناء کتب و
 مصنفت و جراید و مجلاتیکه اینگونه اذکار
 با موضوع و مرام و مندرجات آنها مطلقا
 مناسبتی نداشته و ندارد) چنانچه کت
 دو کوبینو سفیر دولت فرانسه در دربار
 طهران مقارن طلوع حضرت باب و فایع ان
 ایام را بنظر اهمیت و تفخیم و تجلیل و
 میرزا تقی خان لسان الملک مورخ مخصوص
 ناصرالدین شاه بمنتهی درجه تشنیع و
 تقبیح و توهین و تحقیر قبل از مورخین
 بابیت شرح و تفصیل دادند و بهصداق
 این شعر ملای رومی

رک رک است این آب شیرین و آب شور

در خلایق میروند تا نفع صور

این رشنه از آنروز تاکنون مابین
 ارباب قلم امتداد داشته و دارد بر خلاف
 ظهورات قبلیه که پیش از انتشار امر و
 ارتفاع صیبت و علو و سمو کلمه ادنی ذکر
 و اشاره از وجود و ظهورشان در کتب
 ملل سایر و اقوام معاصره نتوان یافت

از حضرت موسی با آن عصاوید و بیضا و
 معجزات لانحصی و بنی اسرائیل که در
 تورات مذکور است در اوراق بردیه و
 الواح حجریه که فراغه واحدا بعد واحد
 و فایع همه ایام حیانشانرا بر روی آنها
 ثبت و بالای سر تابوت خود در هرمانه
 دفن کرده بودند و امروزه مومیائیهای
 آنها با آن الواح و اوراق در مخزن آثار
 عتیقه مصر موجود حتی منطای ثانی پسر
 رمسیس که انحضرت در سلطنت او بنبوت
 مبعوث گردیده و ششصد هزار نفر اسرا
 ئیلیانرا بقوت قاهره از مصر بیرون
 برده مطلقا ذکر و اشاره دیده نمیشود
 و اینفقره بی اندازه موجب اندهاش و
 حیرت مورخین اروپا واقم شده و همچنین
 از ظهور و وجود حضرت مسیح له المجد و
 نصاری در تمام کتب تاریخیه یهود و یونان
 و رومان در قرن اول میلاد حتی در
 تاریخ یوسیفوس مورخ معروف یهودی که
 تمام وقایع خرابی ثانوی بیت المقدس را
 تقریبا چهل سال بعد از شهادت آنحضرت
 شرح و تفصیل داده خبر و اثری مشهود
 نمیکردد بدرجه که راه شک و تردید را
 در وجود انحضرت برای اهل اعتراض و
 انکار مفتوح ساخته و بر این قبلس خبر
 و ذکر ظهور نبی عربی قرشی را در
 هیچ کتابی از ملت مجوس و نصاری و
 یهود و امم وثنیه قبل از تموج پرچم لوای

عزت و شوکت و اقتدار اسلامیة وتوالی و تواتر فتوحات خاقای عظام در آفاق اربعه دنیا احدی نشان نتواند داد چرا؟ فقط برای اینکه ظهور و دعوت و کلمه انوجودات مقدسه را بزعم فاسد خویش قابل ذکر و اهمیت نمیدانستند!!! بلی! ترقی علم و تمدن در این موضوع هر چند مدخلیت تامه دارد لکن نهضت‌های سائر را نیز در این قرن نورانی می‌بینیم در میان ملت و مملکتی که طلوع کرده‌اند چندا ذکر و اهمیتی ندارد ناچهرسد بممل و ممالک لخری.

خلاصه پس از اینمقدمه بیبیان مقصود و شاهد مدعا شروع کنیم.

در شماره (۱۲) سال دوم از مجله شریفه «شرق قدینری» که بهمت و اقدام جمعی نسوان محترمه فاضله منوره الفکر آذربایجان تاسیس کشته و نماینده افکار و نظریات انمادران و خواهران عزیز در موضوع ترقی و تعالی و احتیاجات عموم نسوان مشرق و الحق شایان هر گونه تمجید و تحسین و نائید و ترویج است علی‌الخصوص مابین بهائیان که سعی در ترقیات عالم نسوان و اجرا تساوی حقیق ایشانرا بارجال یکی از مهمترین مقاصد و رکنی اعظم از ارکان دیانت خود می‌شمارند و امثال ایسن مشروعاترا بمنظر تقدیس و تجلیل مینگرند و نه تنها در حیث موضوع و مرام بلکه از نقطه نظر ادب و احترام نسبت بمحترمات عالمه

ادبیهائی که در تحریر این مجله اشتراک می‌ورزند بایستی از هر گونه مشاجرات کدورت آمیز و الفاظ خارج از ادب و تمیز منزله و مبرها باشد مع التاسفی یکنفر صاحب قلم «اوزاخن باخن» چنین مجله شریفی را بنگارش مقاله‌یی سخیف فی الحقیقه تومین و تخفیفی نموده زیرا در عبارات خود رعایت ادب و انسانیترا بر خلاف رویه اهل علم و فضل بکنار گذاشته و بمغالطه و سفسطه جاهلانه پرداخته و منتم آیه کتاب اقدسرا که شاهد صریح بر تحریم انعمل قبیح که موضوع بحث و ابراد اوست میباشد از قلم انداخته و بهت‌تراکه محبطش در شرق و غرب بوجود علما و فلاسفه و افاضل عصر و نوادر دهر منلاطم و مواج است بلوطی بازی و عوام فریبی و آیات حضرت بهاالله را که زبان و قلم خداوندان علم و فضل بعلو فصاحت و رشاققت لفظ و بلاغت و متانت و رصانت معنی و عظمت حکمت و عرفان و قوت حجت و برهانش ناطق و معترف بنهایت جسارت «نارنان پارتان» رامیده با اینهمه چون از سرائر و ضمائر زفوس جز حق کسی آگاه نیست کلمه (شبهت و تهمت)را در عنوان مقاله بطور تردید ذکر و محاکمه آنرا بارباب انصاف و بصیرت حواله کردیم.

نکارنده معزوم اولاً در تعقیب مقاله جناب دکاتور قاضی‌اف در مضرت نکاح اقارب بتنفید و مذمت اسلام و بهائیت

پرداخته و چون تشخیص صحت و سقم اینمدعا بعلمای طبیعت مربوط است ما از بحث و تحقیق مفصل صرف نظر و فقط بیان مختصری در اینموضوع اکتفا مینمائیم: امروزه اهل عالم از نقطه نظر دین و عادت در مسئله نکاح دارای دو طریقه متخالفند اهالی اسلام و یهود و مجوس و هند و بودائی نکاح افاربر را جائز و ممدوح و مستحسن و فقط قسمتی از امت نصاری که عمده آن ملت روسیه و اسپانیا میباشند وصلت با افاربر را مذموم و مستهجن میباشند. رند و علمای طرفین متخالفین در اثبات محسنات و صحت طریقه و عادت خویش بدلائل و براهین و حکم و مصالحی چند متمسک شده اند محض نمونه نظر قارئین عظام را بکتاب دبستان المذاهب و جلد اول کتاب (پولووی و اپروس) تالیف پروفیسور آوگوست فوریل صفحه ۱۷۳-۱۷۷ معطوف میسازیم تا بعد از مطالعه کامل دلائل جناب دکتور قاضی افرا براهین مندرجه در این دو کتاب مقایسه و مابین هر دو محاکمه کنند.

سپس بجواب جناب «اوزاخن باخان» که با عینک اصولیین از علمای شیعه باحکام بهائیت نظر کرده و بهائیان را نیز از مقلدین ان مجتهدین عظام تصور نموده میپردازیم و برای توضیح مطلب تمهید مقدمه کوچکی را لازم میسازیم و آن این است که علمای شیعه در مسئله مالانصافیه مختلفند قسمتی از اصولیین خصوصا

مجتهدین قرن اخیر که مسائل فقهیه و اصولیه را از کتاب جواهر الاحکام مرحوم شیخ محمد حسن و فرائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی اعلی الله مقامها اخذ و اقتباس کرده اند بمقتضای (اصل در اشیاء ابا... است) آنچه را نصی بر وجوب یا تحریم یا استحباب و کراهت از شارع در باره آن وارد نگشته مباح شمرند بر خلاف عموم اخباریین از علما و قسمتی از اصولیین سلف که باصل حرمت در اشیاء معتقدند و گویند جمیع اشیاء ملک حق است و خلق عبید او و عباد را بدون اذن خاص یا عام حق استفاده و تصرف در ملک مولای خود نیست و دلائلی محکم و متین از کتاب و سنت بر این عقیده اقامه نموده اند که ذکر آنها از وظیفه ما خارج و نزد اصولیین و فقها معلوم و واضح و مقصود ما از بیان اینمقدمه تفهیم این نکته است که اکثر علمای شیعه نیز علی الخصوص ابقین آنچه را در شریعت الله حکمی در باره آن صدور نیافته بمقتضای اصل تحریم به حرمت ملحق داشته اند تا چه رسد باهل هاکه از جمیع این اجتهادات پیوسیده فاسده بر کنارند و قدمی بدون اذن صریح از مصدر امر بر نزارند بلکه در بهائیت چون دینی است عمومی و با مقتضیات عصر حاضر موافق و بسا علم و عقل مطابق و ابد در آن مناسبت با ملت و مملکتی مخصوص ملحوظ نکریده و محور آن کتاب مقدس اقدس میباشد در

همچنین است مسئله لحوم و ختنه و حجاب و امثالها که در کتاب حکمی در باره آنها ورود نیافته و حکمت عمده در این کار اولاً آنستکه راه قبول این امر اعظم از برای قاطبه قبائل و امم مفتوح باشد و ثانیاً آنکه تعیین حکم مخصوص در مسئله ثلثیکه از اول دنیا تا کنون در شرایط الهیه پیوسته بمقتضای ازمنه و امکانه معرض تغییر و تبدیل واقع شده و میشود اهل عالم را بطرف تمدنی و انحطاط سوق ندهد و هیچ عاقل منصفی علو حکمت مؤسس این آیین نورانی را در این خصوص انکار ننماید فرضاً هر گاه حضرت بهاءالله محرمان نکامبیرا بر وفق عقیده مسیحیین تصدیق میفرمود البته از ملت اسلام و یهود و هند و مجوس و بودائیان نفوسیکه بنا بر احکام دینیه خود با اقارب وصلت کرده اند هرگز بقبول بهائیت راضی نمیشدند چنانچه بهمین علل و اسباب تا کنون از قبول دیانت مسیحیه محروم مانده اند یا اینکه اگر احکام اسلام را در این مورد ممضی میداشت باعث حرمان اشخاص از یهود و مجوس و هند و بودائی که با اقارب خیلی نزدیک تر از آنچه در اسلام اجازه داده شده مزاجت اختیار نموده اند و هم ملت مسیحیهائی که مزاجت با دختر عمو و عمه و دختر خالو و خالرا کذهی بزرگ دانند و نهایت تنفر را از این عمل دارند میگردید و قس علی هذا در مسئله حجاب و ختنه و لحوم امکن امروزه نظر

باره اموریکه اهل عالم مخالفت فاحش آشکارا بخ بایکدیگر دارند یا بواسطه اقتضات زمانیه و مکانیه در هر زمان و مکان مستلزم حکمی مخصوص است حکمی معین نازل نگردیده و تعیین اینگونه احکام را بیت العدل اعظم که از بهترین نمایندگان ملل و اقوام عالم تشکیل خواهد یافت محول فرموده و احکام انانرا در ردیف احکام الله قرار داده اند (۱) و دستور العمل بهائیت در امثال این موارد قبل از تشکیل بیت العدل آنستکه هر ملت موافق احکام بادینیه سابق خود رفتار نمایند و تخلف از انرا جائز نشمرند و از جمله امور مذکور یکی همین مسئله محرمانت نکاح است که در کتاب اقدس فقط بذکر حرمت و ازواج آباء اکتفا رفته و در باره سایرین و حکمی از حلیت و حرمت صادر نشده و

(۱) چونکه هر روز را امری و هر چیز را حکمی مقتضی لذا امور بیت العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کمال اطاعت لازم. انتهى. اشرفیات صفحه ۷۹.

آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت العدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند یا مهموم یا یشاء و هوالمدر العلیم انتهى اشرفیات صفحه ۱۲۳.

بحکمت بالغه انشراحِ علیم حکیم از عدم تعیین حکم این مسائل نفوذ بهائیت را در جمیع ادیان و مذاهب و شعوب و قبائل مختلفه کره ارض و همچنین خط مشی و حرکتشان را در امثال این موارد برای-العین مشاهده مینمائیم مثلاً بهائیان قفقازیه و ترکستان که از اسلامیت بهائیت فائز گشته اند با وجود حریت نامه ده در ظل حکومت جلیله شوروی بان نائلند و بیم و هراسی از کسی ندارند در مسئله حجاب و محرمان نکاحیه و لجوم و ختنه عموماً موافق احکام اسلامیت رفتار مینمایند و احدی بکنفر از بهائیان را نشان نتواند داد که برخلاف احکام قرآن در این چند مسئله قدمی برداشته و از انطرف بهائیان اروپ و امریک در این مسائل بنوعیکه در دیانت مسیحیه بان عامل بوده اند امروزه در بهائیت نیز بهمان رویه سلوک میکنند یعنی با اقارب و صلت نمیکند زنانشان بی حجابند از خوردن هر گونه گوشت پرهیز ندارند ختنه را هم نمی شناسند و اگر برویم بهندوستان خواهیم دید هندی که بهائی شده اند کما فی السابق از خوردن گوشت حیوانات اجتناب و تنفر دارند زردشتیان و بودائیان بهائی نیز در ترویج اقارب و استفاده از لجوم بروش قبلیه خویشان باقی و بر فرارند و تمام این نفوس در بهائیت یکدل و یکجهت و مستقیم و ثابتند و هر چند نام طعن و تعرضی بیا یکدیگر ندارند و چون

بیت العدل اعظم تشکیل یابد هر حکمی در باره این مسائل تعیین نماید بهائیان عالم بدون تردید و اشکال اطاعت خواهند نمود و یقین است نمایندگان ان موسسه عالی در معارف و فنون عصریه از جناب دکتور قاضیوف و «اوزاخدا باخان» عقب نخواهند ماند و اما منشاء این اشتباه اولاً مرحوم میرزا ابوتراب مجتهد است که تقریباً پانزده سال قبل در بادکوبه رساله بر رد امر اعظم بهائیت نکاشت و بواسطه مطبعه حبل المتین کلکنه مطبوع و منتشر داشت و این ایه کتاب اقدس را از روی اجتهادات فاسده خویش دلیل حلیت نکاح محرمان نسبتیه در قران پنداشت و در بالای منبر علناً بر بهائیان انتقاد می نمود و در ان اوقات بعضی از اهل بها بگمان اینک که شاید مطلب بر ایشان مشتبه شده از این سر زمین مکتوبی مفصل نزد وی فرستادند و احکام بهائیت را در این موضوع شرح و تفصیل دادند ولی غرور ملائی و ریاست ان مرحوم را از نصیح اشتباه و اعتراقی بحقیقت منع نمود و مدیون و مرهون انصاف و وجدان از این جهان رخت بر بست و ظن غالب آنستکه جناب معترض این انتقاد را از مشارالیه اقتباس کرده و بریسمان پوسیده آن پیشوای ناس (۹) بجه افزاده است و علی ای الاحوال سخن در این موضوع به مقامیکه هر منصف حقیقت جو را کفایت و بشاهراه حق و صدق دلالت کند بلوغ

نذکر حکم الغلمان است بچه دلیل و برهان باید در اینجا افاده نفرت و کراهت کند و در کتاب اقدس افاده جواز و حلیت؟؟

در خاتمه برای مزید توضیح و بیان و تکمیل حجت و برهان این آیه مبارکه را بالتامام مع ترجمه آن مینگاریم و حکم انرا بهر انسان عبارت فهم بیطرف خالی از وهم و گمان را میگذاریم قوله جل بیدانه قد حرمت علیکم ازواج ابائکم انا نستحیی ان نذکر حکم الغلمان انقوا الرحمن یا ملاء الامکان ولا ترتکبو اما نهیتم عنده ولا تکونوا فی هیما الشهوات من الهائمین. ترجمه: بتحقیق حرام شده بر شما زنهاى پدران بدرستی ما شرم داریم از ذکر حکم پسران پرهیزید از خدا ای اهل امکان و مرتکب نشوید آنچه نهی شده‌اید از آن و نباشید در بیغوله شهوتها از نمکشنگان اُنتهی.

س. م.

یافت حال بجواب فقره ثانی اعتراض صاحب مقاله باید پرداخت که عبارت «انا نستحیی ان نذکر حکم الغلمان» را که نزد هر شخص ع-ربی‌دان با وجدان بتنهائی در افاده شدت تحریم کفایت مینماید تا چه رسد به متمم آن که مجال شبهه و تردید برای هر مجادل عنید باقی نگذاشته و نمیگذارد مگر معترض محترم «اوزاخذان باخان» که چندان از دور باحکام بهائیت نگریسته که نه فقط دیده ادراکش حقیقت مفهوم این آیه مبارکه و متمم آنرا ندیده بلکه ملتفت آنچه از قلم خودش تراوش کرده نیز نگردیده آنجائیکه عین مضمون همین آیه مبارکه را در مقام بیان کراهت و نفرت باین عبارت تکرار نموده (بزده هر چندی بویله لواطه لری زحمتکشلره بیان ایتمکدن آرتق حیا ایدیریک) و بقول عوام الناس کلاه خود را قاضی نسکرده که این عبارت عینا ترجمه آیه انا نستحیی ان

سبب تنفر علمای دین از بهائیت

چنانچه از این نقطه نظر بوظائف علمای دین و حیثیت آنها در هیئت اجتماعیه نگریم البته حالت آنها از حیث انجام وظائف وصحت و سقم در مدنظر جلوه گر خواهد آمد و سئوالی برای ما تولید شود که امروزه آیا علمای دین عضوی و شریان نباض اند؟ و یا بالعکس وجود آنها باعث حدوث امراض مزمنه و علاج ناپذیر میباشد. برای حل

هیئت اجتماعیه نوع بشر بمثابهٔ هیکلی است که افراد اعضا و جوارح آن محسوب شوند البته در هیکل هر عضوی را وظیفه ایست که در انجام این برای استقامت آن ناکزیر است و چنانچه عضوی معطل یا سقیم ماند اسباب اختلال و سستی و مرض و بالاخره مرگ پیش از وقت برای بدن فراهم آید.

این مسئله اولاً ناچاریم ولو بالاخص تاریخ قدیم مراجعه کنیم و ثانیاً اوضاع حاضر را در نظر بگیریم سپس رجوع بموضوع نموده نتیجه مطلوبه را مأخوذ داریم.

آنچه امروزه از کاوشهای علمای تاریخ و علوم اجتماعی در دست داریم اینست که بنی نوع انسان زمانیکه در اسفل درجه بربریت مزبسته احتیاجات اداری (مکو متی) و روحانی خود را بواسطه يك نفر شیخ زعیم که در اثر قوای بدنی و تجربیات از سایرین ممتاز بوده رفع مینموده و این شیخ زعیم نظر بفلت ضرورت و احتیاجات قوم خوبی از عهده انجام وظائف خود بر میآمده است بعد از آن بواسطه ترقی و تکامل هیئت اجتماعی و ازدیاد احتیاجات این وظیفه طبعا و «قهرا» مابین رؤسای لشکر و سلاطین از یکطرف و کهنه (علماء) از طرف دیگر توزیع گردید مانند اقوام بابل و هند و مصر و ایران و غیر هم و چون بین رؤسای حکومت و کهنه برای ریاست مطلق نزاع و جدال و مصادمه فکری و عملی مداومت داشت اغلب اقوام در نتیجه این کشمکش مضحل و معدوم شدند.

کدامی غلبه بطرف کهنه و علمای دین بود (هند) و گاهی بارؤسا و سلاطین (ایران و روم) با وجود این کشمکش وجود هر دو قوه برای ترقی و تکامل هیئت اجتماعی ناگزیر بود چه رؤسا و سلاطین

نظم مملکت را تامین مینمودند و کهنه انجام وظائف دینی و علمیه را در عهده داشتند. مثلاً اساس علوم هندسه و جبر و مقابله و علم نجوم و فلسفه و طب و غیره را کهنه مصر و هند و بابل گذاشته اند (عقیده بعضی این است که فلسفه به یونان از هند سرایت نموده است) روحانیون دوره اول نصرانیت و علمای اولیه این مقدس اسلام نیز بغیر از انجام وظائف روحانیه و دینی در تکمیل اساس علوم و فنون بل در اختراعات عدیده خدمات شایانی بعالم انسانیت نموده اند.

ولی امروزه که هیچ شباهتی با زمنه سالفه ندارد و بر احتیاجات نوع انسان افزوده و مناسبات اجتماعی حالت دیگر را پیدا نموده است مانعیرات بزرگی در حالات و حیثیات این دو قوه می بینیم.

از یکطرف حکومت در اثر ترقی و تکامل سیاست از اوج سلطنت و جباریت بعضی نیستی و عدم تنزل نموده و طرز اداری مشروطه و جمهوری جایگزین آن شده و از طرف دیگر متصرفات علمیه و فنی که دایره شان وسعت عجیبی یافته از کف کفایت کهنه (علماء) خارج شده در حیطه تصرف طبقه دیگر که ارباب علوم و فنون متنوعه باشند قرار گرفته است.

و در نتیجه امروز جمعی را می بینیم که وظیفه آنها فقط انجام امور روحانیه؟ نوع بشر میباشد که بعلمای دین و طبقه روحانیین موسومند.

حال خوب است نظر عمومی در حال افراد این طبقه نمائیم.

ما میدانیم که هر کس وظیفه‌ئی را انجام دهد در مقابل مزد میکبرد و اگر در مقابل چند برابر طلب کند او را بی‌انصاف و بی وجدان و غیره مینامند حتی علمای علم اقتصاد که طرفدار کامونیزم (اشتراکی) میباشند حق عملها را باندازه و ارزش امتعه و مصنوعات که از زبردست او خارج شود میدانند حال به‌بینیم علمای روحانی عموماً امروزه در مقابل وظیفه خود چه اندازه حق ماخوذ میدارند (در صورتی که وظیفه بقانون عقل و شرع هم داشته باشند)؟

اولاً در میان طبقه روحانیین گدا یافت نمیشود و ثانیاً چه بسیار از آنها که دارای املاک و خدم و حشم میباشند در ممالک متمدنه اروپا و امریک شهریه رو-سای این طبقه بصد هزارها بالغ است در صورتیکه عده آنها از صد متجاوز نیست علاوه از این دخل‌های متعدده از املاک و وجوه و عایدات دیگر بانها میرسد ولی در شبانه روز شش ساعت هم وظیفه خرد را عامل نیستند! اگر کسی بااروپا و امریکا مسافرت کند و اوضاع کلیسا و کدبیه و کوکبه انرا به‌بیند خواهد دانست چه اندازه مکنت و ثروت در تصرف روحانیین میباشد. و اما راجع بمملکت خود ما ایران بهتر این است که سکوت اختیار کنیم چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است حال

قدری نظر در وظیفه آنها نمائیم آیا در مة بل عملی دارند یا بقول تنها اکتفا نموده‌اند؟ علمای دین بین هر ملت و قومی که باشند خود را جانشین موسسین ادیان دائمه و حواریون می‌شمرند و وجود خود را برای ترویج دین ملت خود و هدایت دیگران لازم و واجب میدانند و میکویند ماجانشین پیغمبران و ائمه سلف هستیم.

اما در حقیقت چه دیده میشود؟

برعکس نهند نام زنکی کافور!!!

اهل وجدان و صاحبان دراکه و فهم و قتیکه بلایا و رزایا و زحمات و مشقات انبیای سلف را در نظر میاورند و نعمت و رفاهیت و ثروت و مکنت علمای خلف را می‌بینند معلوم است در خصوص آنها چه عقیده اتخاذ مینمایند.

فقر و ذلت و خواری و قبول لعن و طعن و زجر و شتم و تاج خوار و شهادت حضرت عیسی کجا و عزت و جلال و ثروت و دستگاہ و شکوه اسافقه و کشیترهای نصاری کجا. هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا!

ما نمیتوانیم بلایا و مصائب که بر وجود مبارک حضرت رسول اکرم وارد شده مذکور داریم چه از عهده قدرت خارجیم چنانچه خودان مصرت فرموده «مالوذی نبی بمثل مالوذیت»

ولی به‌بینید ماشاءالله علمای ما چه اندازه «زحمت» و «مصیبت» و «فقر» و «فاقه» را متحمل میباشند.

بلی رسول الله در غزوه خندق از شدت جوع سنك ببطن مبارك می بست و چانشینان او امروز مشغول صرف پلو و فسنجان و اطعمه و اشربه لذیذانده بومود مبارك واصحاب او فرش برای پذیرائی مهمان نداشتند و بر عکس منازل علماء زمین بفرش های گرانبها و توشک های نرم فاخر میبشد.

میان ماه من تا ماه کردن تفاوت از زمین تا آسمان است

علمای روحانی چه در شرق و چه در غرب غالباً باسران مملکت در اضمحلال و خرابی آن شریکند در وقت حدوث جنک بین المللی عساکر و جیوش با دعای دیر و تحریص و تشویق ایشان بسنکرها رفته جان خود را فدا کردند. مکرراً عهدنامه و خیمه ترکان چای نتیجه اغوای علمای دین و شکست قوای ایران در نتیجه نکردید؟ این روش و سلوک علمای دین انحراف آنها را از جاده شریعت بما معلوم مینماید.

پیغمبران نیز در کتب مقدسه از این گونه اشخاص مذمت میفرمایند (سامریان فریسیون، اهل کتاب) و حضرت بهاء الله راجع باین مسئله میفرمایند.

«چنانچه الیوم مشاهده میشود که زمام هر گروهی بدست جاهلی افتاده و بهر نحو که اراده کنند حرکت میدهند و در میان ایشان از معبود چیزی است و از مقصود جز حرفی نمانده... با اینکه حکم الهی را

يك میدانند از هر گوشه حکمی صادر میشود و از هر محلی امری ظاهر... تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ربانی دانند از تسلیم و رضا گذشته اند و بتدبیر و ریا اشتغال نموده اند... و اگر چشمی از کحل معارف الهی روشن شود ملاحظه میکند سبعی چند را که بر مردارهای نفوس عباد افتاده اند... و اگر نفسی طلب حقی یا معرفتی بخواهد نماید نمیداند نزد کدام رود و از که جویا شود الخ و ما محض اختصار به همین قدر اکتفا نمودیم.

اگر چه بین علماء کسانی یافت میشوند که حقیقه سالک راه وجدان و طالب سعادت و رفاهیت عمومند اما وجود آنها در مقابل کثرت علمای سوء حکم معدوم را دارد چه با يك کل بهار نمیشود.

صاحبان وجدان بعد از ذکر این مراتب دریابند که فی الحقیقه علمای دین عضوی هیئت اجتماعیه اند یا جزء علیل که باقی بدن را مسموم مینماید.

مال به اصل مطلب رجوع میکنیم که سبب تنفر این طبقه از بهائیت چیست علمای دین چه یهودی چه مسیحی چه مسلمان چه زردشتی و غیر هم چرا از بهائیت مشمئزند؟

معلوم است باید چه جواب داد از یکطرف حال علماء طوری است که در فوق ذکر شد و از طرف دیگر بهائیت که شرائط وقت

بهائیت درازای آن تنظیم امور رو-
حانیها را بمشورت محول داشته تا نمایندگان
ملت بواسطه مشورت و تصادم افکار تدابیر
مقرون بحقیقت اتخاذ نموده افراد بشر را
از مخاطره «هفتادو دو ملت» برهانند و
برای سدر راه اختلاف بهائیان را از تفسیر
مسائل دینشان ممنوع داشته چه میدانیم
همین مسئله تفسیر چه بلائی بر سر پیروان
ادیان آورده که هنوز هم نوع بشر در آتش
اثرات و خیمه آن میسوزد علاوه بر این
اگر دو نفر بر سر مسئله دینی اختلاف
ورزند و کار بمجادله کشانند هر دو از بهاء-
ئیت خارج شمرده شوند.

بعد از ذکر این مراتب معلوم است
علمای ادیان نسبت به بهائیت در چه مناسبت
خواهند بود البته وقتی ده بهائیت را مضر
حیثیات و منافع شخصیه خود دیدند غیر
از دشمنی و نفرت و اشمئزاز و کدورت
راهی برای آنها نمیماند.

مثلا فرض کنید شخصی مدتهای مدیده
منحمل زحمات یردیده سالها در مراکز دین-
نتی تحصیل نموده و همیشه در امید اجتهاد
بوده تا آنکه بالاخره بدرجه ملاذ لانامی رسیده
و مقام ریاست را در پایتخت بازرگی از
مراکز ایالات یا ولایات دارا شده و لذت
ریاست و نفوذ را چشیده و راه دخل برای
اوباز و دارای حرم و خدم و مشم و ملک
و مال گشته و در نتیجه خود را حاکم بر وجدان
مال و جان مردم یافته و بیشتر اوقات با
همسران خود رقابت و رزیده تا در مراتب

وزمان را در نظر دارد ریاست را از این
طبقه سلب مینماید و آنها را مثل سایرین
بکسب و کار و امیدارد حضرت بهاء الله می
فرماید «ابغض الناس من یعدو بطالب»

ولی باید دانست که بهائیان منکر احتیاج
جات روحانی افراد بشر نیستند بلکه جنبه
روحانی را بغایت مهم شمرند و بهائیت سعادت
انسان را بترقی و تکامل در شئون ناسوتی
و ملکوتی بالسویه میداند بنا بر این منکر
لزوم تحکیم و تنظیم و ترتیب اساس مسائل
روحانیه نیست بل در اینخصوص دستور-
العمل کافی به هیئت اجتماعی داده که چنانچه
بموجب آن عمل شود امراض روحانیه علاج
عاجل یابد.

ولی بهائیت میگوید که سپردن وظائف
دینی به اشخاص و افراد امروزه منافعی
مقتضیات وقت و زمان است چه هر يك از
علما بشخصه در حل مسائل و جدانیه عاجز
است و این خود سبب مجادله و مباحثه بین
علما که هر کدام دارای نظریات مخصوص
هستند میشود و در نتیجه هر صاحب مسندی
گروهی را دور خود جمع نموده اسباب
انشقاق ملت را فراهم آورد ملاحظه نمائید
انشقاق دیانت مسیحی به مذاهب کاتولیک
و پروتستان و ارتودکس و غیرهم و انشعابات
دیانت اسلام به تشیع و تسنن و خوارج
و انشعابات هر يك از اینها به مذاهب متعدده
غیر از اختلافی علمای دین بایکدیگر در مسائل
دینیه آیا سبب دیگر داشت؟

چه قدر از زبان پروردگار شکایت از اهل کتاب بفرماید و حضرت مسیح تا چه اندازه از فریسیون مینالد و قس علی هذا تمام بیغمبران گذشتنرا. خلاصه کلام این است که علمای دین چون بهائیت را مضر منافع شخصیه و نفوذ و ریاست خود میدانند لهذا از آن بغایت نفرت و اشمئزاز دارند و بهائیان وقتی امیدوار بشفقت آنها خواهند شد که ایشان دست از هواهای نفسانی بر داشته بمقتضای او امر دینانی عمل نموده صائنا لنفسهم حافظا لدینهم مخالفا لهواهم مطيعا لامر مولا هم کردند.

والسلام علی من اتبع الهدی

ابرائی

نفوذ و ریاست و عزت از آنها کم نیاید بل بچربد معلوم است اینچنین شخصی دارای چه نظریات است البته هیچ وقت مراتب فوق را از دست نداده پیرو آئین بهائی نخواهد شد که او را از مفت خواری و ریاست هر دو محروم میسازد و برای حفظ ریاست و راه دخل بهائیت را دشمن دین و منکر آئین بقلم خواهد داد چه حال علمائی که به آئین بهائی گرویدند باو معلوم است که گذشته از فقدان نفوذ و ریاست و عزت عاقبت کشته و معدوم شدند چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟

بلی تمام مؤسسين دیانت در وقت ظهور خود گرفتار قهر و زجر علمای دین شده اند به بینید حضرت رسول الله در قران

برای نجات بشر از جنک مهیب کیمیا ندای صلح عمومی از اقطار دنیا باید بلند شود

«هرامری از امور اعتدالش محبوب و چون از آن تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده: آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شفاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر بانحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب. بشنویسد ندای مظلومرا و

بصلح اکبر تمسک نمائید. اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از آینده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواه ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت»
حضرت بهاء الله

جنک - این کلمه منحوس نفرت انگیز، این مغرب اساس بشریت، این دشمن عزت و سعادت و بالاخره این سر چشمه هرگونه ذلت و فلاکت از ابتدای دنیا، یعنی از زمانیکه نوع انسان موفق

کشی وصف آرائی مینموده‌اند. مامیخوانیم که در دوره زمامداری دارای اول یونانیهای آسیای صغیر بر علیه ایرانیهای شورش بر پا نمودند و در اینکار اتینها بانها مساعدت کردند.

دارا پس از سرکوبی شورشیان بخیال تنبیه یونانیان اروپائی خصوصا اتینها افتاد و شروع بتبیه جنگ کرد بتوسط قاصدین از دول یونان يك مشت خاک و يك پیاله آب، که علامت انقیاد و اطاعت است، طلب نمود. اسپاریتها و آتینها برخلاف سایر بلاد یونان فرستادگان را بقتل رسانیدند.

دارا سپاه زیادی که مرکب از صد و ده هزار نفر بود بجانب یونان رهسپار کرد. در نزدیکی ماراتن از قشون آتن که بسرداری (میلیتی آد) مائوررزم با ایرانیان گردیده و مرکب از ده هزار نفر بود قشون شکست خورد.

خشايارشا (کزرسس) مانند پدر بخیال تنبیه یونانیها و تلافی خسارات وارده افتاده شروع بتجهیز مهمات جنگی بر علیه یونان نمود. بنا بقول یونانیها خشايارشا با دو میلیون و پانصد هزار (۲,۵۰۰,۰۰۰) سپاه بغیر از خدمه، عیال و اطفال بمعیت هزار و دویست کشتی جنگی بطرف مملکت یونان رهسپار گردید.

این قشون از ملتهای کونا کون: هندی، مصری، عرب، آشوری، مدی و مانند اینها مرکب بود که برای تنبیه و سرکوبی متجاسرین در رکاب یکنفر منتقم راه مرگ و فنا می‌پیودند.

بضبط وثبت حوادث و اتفاقات گردیده، باعث خانه خرابی و پویشانی جنس بشر بوده و میباشد. این سیل بنیان کن، این زهر کشنده در هر قرنی بنوعی اساس آرامش مردم را بزلزله آورده بطرزی باخون ابنای آدم زمین را رنگین میکرده است.

اگرچه از ابتدای دوره تاریخی بلایای کونا کونی دست بگریبان نوع انسان بوده ولی این خطر عظیم جنگ وجدال-مهبب تر درد بیدرمان و بزرگتر بلای چاره ناپزیر است که غفلت و نادانی بشر اورا جلب و اساسش را در صحنه گیتی استوار و پایدار نموده است.

ما وقتیکه تاریخ میخوانیم و از روی دقت و تأمل در مندرجات آن تفکر میکنیم يك تعجب و تحیر فوق العادهئی سراپی مارا فرا گرفته بر غفلت و نادانی جنس بشر تاسف میخوریم؛ زیرا می بینیم قسمت مهم تاریخ راجع بظهور و پیدایش و جریان محاربات و منازعات اقوام مختلفه و قوای فکریه و معنویه هر ملتی صرف ایجاد وسائل و مهمات جنگی و مشغول صفی آرای و کشمکش بوده است.

در این مخزن وقایع حوادث دنیا ما جز لشکرکشی و خونریزی بیرحمی و شقاوت، خرابی و غارت، اسیری و در بدری چیزی دیگر نمیابیم.

ما میخوانیم که دو دولت و ملت قوی متمدن دنیای کهنه-ایران و یونان-مدام با یکدیگر عداوت ورزیده بر علیه هم قشون

گذشته از اینها ده هزار نفر جوان رشید با لباسهای فاخر گارد مخصوص شاهی را تشکیل میدادند.

این قشون در عرض هفت شبانه روز از هلسپن مانند سیل شدیدی ب خاک اروپا داخل گردید.

دو ملیون و پانصد هزار نفر جنگی! عجبا! اینهمه مردم باتیغ و سنان و نیز و کمان چرا از اوطان خود آواره شده، پدر و مادر و نزدیکان خود را گریبان گذاشته اند؟ اینها در راه شرف و سعادت ملت خود رشیدانه جنگ میکنند! در این میدان ابتدا هزار نفر یونانی در يك آن قربانی شد و بعدها هم سیصد هزار جنگی ایرانی، که بسرداری مرادان داماد گزر سس در یونان مانده بود در نزدیکی شهر پلاتنیا بدست اسپارینتها بریاست آریستید شرنك مرگ نوشید.

عداوت و کینه ورزی، تعصب ملی و جنسی باندازه بین ایران و یونان شدت داشت که یکی از اعضای سنا وقتیکه میخواست بونانیهارا ب صلح با ایران متمایل کند چنان قهر و غضب آنها را بجوش آورد که در زیر ضربت سنك هلاک شد و عیال و اطفاکش نیز بهمین ترتیب بدست زندهای آتن مقتول گردیدند!

این يك صفحه از تاریخ بود... (۱)

(۱) ترجمه و اقتباس از کتاب تاریخ عمومی بلارمینوف (Беллерминов)

در تاریخ قرون وسطی محاربه صلیب را میخوانیم می بینیم در حدود سنه ۱۰۹۵ میلادی برای رهایی عیسویان و بیت المقدس از حیطه فرمانروائی مسلمانان ب امر و تحریک پاپ هیجان و شورش عظیمی در اروپا بر علیه مسلمین برپا میشود.

بعقیده مورخین مسیحی ترکهای سلجوقی که در قرن یازدهم میلادی بر آسیای صغیر، سوریه و فلسطین استیلا یافته شهر مقدس اورشلیم را در زیر فرمان خود آورده بودند با عیسویان بسد رفتاری مبرکدند.

شکایتهای زائرین بهانه برای پاپ و زمینه برای اعداات جنگ تهیه نموده بود.

در شهر کلرمون بامرپاپ اجتماع عیسویان تشکیل و در حالیکه جمعیت انبوهی در صحرای مسطحی گرد آمده بودند پاپ خطاب ب مردم نطقی مهیج راجع بلزوم تصرف اراضی مقدسه ایراد و چنان در مردم تاثیر نموده بوده که فریاد «خدا همین طور بخواهد» از هر طرف باسماں میرفت و در همین سنه (۱۰۹۵) تصمیم محاربه و هجوم بر علیه مسلمین اتخاذ کردید. روجا نبین و سایرین شروع بدوختن صلیب احمر بلباسهای خود نموده و بعضی از شدت تعصب شکل صلیب را در بدن خود کردند بهمین جهت این محاربه موسوم بمحاربه «صلیبیین» است.

جمعیت فراوانی بسرداری شجاعان معروف فرانسه و ایتالیا مانند روبرت،

اساس راحتی خویش را لرزه‌دار مینماید؟
چرا بدون جهت خون انبای جنس خود را
میریزد و خوی درندگی را از خود رها
نمیکند؟

کسی نبوده از جناب پاپ و سایر
روحانیین مانند بطر پوستنیک که باعث
فراهم آوردن این کشمکش و هیاهو بوده
اند سؤال کند که شما اثر طرفدار دین
مسیحید چرا بر خلاف تعلیمات مقدسه او
مردم را بخونریزی و عداوت، بیرحمی و
شقاوت دعوت میکنید؟ چرا و بچه اختیار
کنهان کسانبراکه در این جنگ اشترک
کرده اند می بخشید؟ چرا محل دفن ذات
پاکیرا که برای اتحاد اهل عالم ظاهر شده
و در این راه بلایارا بخود هموار نموده
سبب اختلاف و محاربه میکنید؟ بلی! یکی
از دردهای بیدرمان این است که قاطبه
عوام در هر زمان کور کورانه پیروی
علمای روحانی نموده بدون فهم و شعور
آلت اجرای اغراض شخصیه آنان گردیده:

(بقیه دارد.)

علی اکبر فروتن

بولونسکی، وکونت و غیبه بسبت آسیا
رهسپار شد و در قسطنطنیه که برای اجتماع
تعیین شده بود رحل اقامت افکند.

پادشاه ویزانتیا کومنین وعده همراهی
و کمک بانها داده روانه آسیای صغیر شدند
و با زحمت و مرارت زیاد، جنگهای سخت
و تلفات بیشمار پیش میرفتند تا بالاخره
بعد از سه سال باورشایم رسیدند.

از صد هزار سواره و سیصد هزار
پیاده که بازنها وزاثرین ششصد هزار نفر
تشکیل میدادند فقط بیست و پنج هزار نفر
بزیارت شهر مقدس نائل گشتند!

پانصد و هفتاد و پنج هزار نفر فدای
خواهش پاپ و قربان راه تعصب گردید!
پس از فتح اورشلیم صلیبیین بی
رحمانه یهودیان و مسلمان را از دم شمشیر
گذرانند و بقدری آدم کشتند که اسب
تا زانو بخون فرو میرفت! (۲)

اینجاست که انسان میخواهد فریادزند،
بیداد گمنی، ناله آغازد که چرا نوع بشر
بسیست خود ریشه سعادت خود را بریده

(۲) ترجمه و اقتباس از کتاب «تاریخ
قرون وسطی»، ایلوایسکی (Иловайский)

قرن نوزدهم درخشانترین قرون تاریخی است.

صفحات آنرا مطالعه کنیم و وقایع و حوادث
و اختراعات عجیبه نامداران بزرگ تاریخی
با افکار و عقاید انهارا استخراج و رو
نویسی کرده با قرون سابقه مقایسه نماییم
حسا و عملا مشاهده و تصدیق خواهیم کرد

اگر کتاب دائره المعارف را که معلوم
مان بشر و بشریح حال رجال بزرگ دنیا
و آثار غریبه و اکتشافات عجیبه آنها یعنی
تمدن بشری در آن ثبت شده در جلو
خود بگذاریم و با دقت و توجه ورق زده

که دوره تاریخی قرن بیستم درخشانی قرن نوزدهم نشان نداده است از هر حیث و هر جهت این قرن بر سایر قرون مزیت و رجحان دارد.

مردان نامدار و نویسندگان بزرگ و فلاسفه مشهور مثل ویلیام جیمس و داروین و اخلاقیون معروف مثل تالستوی و امثاله در این قرن پیدا شده اند رجال معروف تاریخی مثل کاندی و ویلسن و ابراهام لیکن و اکتشافات جغرافیائی اغلب در این قرن شده است.

تلگراف، تلفون، عکاسی، راه آهن، تلگراف و تلفون بی سیم، بالون، طیاره، رادوم جمیعا در این قرن عظیم اختراع شده است.

خلاصه قرن نوزدهم بقدری از حیث وقایع و اکتشافات جغرافیائی و اختراعات علمی و صنعتی اهمیت دارد که انسان محتاج و مجبور بتالیف کتابها میگردد. حضرت بهاءالله مؤسس و بانی اساس آئین جدید شریفی بهائی نیز در این قرن بزرگ ظهور فرمودند و میتوان گفت از زمان ظهور عقائد بهائیت و نشر و ترویج آن بین ملل مختلفه افکار و آراء و عقاید ملل متمدنه و متفکرین دهر نیز مجرای دیگر پیدا کرد و عقاید فلاسفه این دوره صد ساله مبداینت و اختلاف حسی کلی بسابقین دارد. یکی از افکار تازه که بالنسبه اهمیت پیدا کرده است نیز مسئله وحدت لسان و لزومیت زبان عمومی است که مبحث و مطرح

مذاکره فلاسفه و متفکرین زمان واقع شده بود و حالیه از مسائل و موضوعات حیاتی محسوب میشود.

یکی از اصول آئین بهائی وحدت لسان و خط است که یگانه سبب وحدت بشر است.

در تعالیم حضرت بهاءالله که مناسب و موافق مقتضیات دهر و تمدن کنونی بشری است مسئله اتحاد السنه و انتخاب خط و زبان عمومی یکی از اصول و اساسهای کلی و مبادی اولیه محسوب و شمرده میشود و از پیش این مسئله و لزوم آن پیش بینی شده است چنانچه در کتاب مستطاب اقدس که کتاب اساسی و دبانتی ملت بهائی است مذکور: «یا اهل المجالس فی البلاد اذ انا و الغه من اللغه لیتکلم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهو الفضل العظیم الخبیر هذا سبب الاتحاد لوانتم تعلمون و العله الکبری للاتفاق و التمدن لوانتم تشعرون».

در اول وهله که هنوز روابط بشری تکمیل نگردیده بود لزومیت و اهمیت این مسئله حیاتی از انظار و افکار مستور و چندان مورد توجه واقع نمیشد ولی همینکه روابط عالم بشری توسعه پیدا کرد معاشرت و رفت و آمد اقوام و ملل زیاد شد شد تجارت و صناعت توسعه یافت تمدن پیشرفت و ترقی نمود سیمهای تلگراف و تلفون بلاد و امصار را بهم نزدیک نمود خطوط و رشتههای راه آهن در زوایا و گوشههای

ممالك و دول كشيده شد موسسات پست
 و هوايي و مخصوصا بي سيم عموميت پيدا
 كرد و بالنتيجه ديوارهاي عظيم و ضخيم بي-
 خبري و بي اطلاعي و عدم معاشرت و ارتباط
 نه از ديوار چين كلفت تر و طويل تر بود
 برچيده شد معارف و علوم و صنايع انتشار
 كامل يافت اهميت اين اساس محكم و سبب
 معظم اتحاد خانواده بشري و اين تعليم
 مقدس بهائي واضعتر و نمايان تر گشت و
 زندگي بعالم بشريمت فهماند كه بدون وحدت
 خط و لسان وحدت بشر و بالاخره سعادت
 بشر نقاب از چهره نكشيد ارتباط كامل
 بين اعضا خانواده بشري حاصل نشود، و
 زحمات و خدمات دانشمندان در دايره
 اتصال و ارتباط و اتحاد ملل و اقوام عقيم
 و يا ناقص ماند، و تشكيلات بين المللي
 بي زبان بين المللي بي نتيجه و ثمر
 گردد.

نعدونوع لسان بكي از بزرگترين
 علل اختلافات بشر محسوب و
 مهمترين مانع ارتباط اعضاء
 خانواده عالم انساني است.

بنا بر تحقيقات محققين تاريخ بشر
 و تدقيقات علماء، علم السنه فعلا در سطح
 كره زمين هشتصد زبان مستقل مخصوص
 موجود است كه در صورت ظاهر بايكديگر
 مبايبت و مغايرت كلي دارند و متكلمين باين
 هشتصد زبان بكي مطالب و مقاصد هم بدون آمو-
 ختن و تحصيل لسان طرف درك نميكنند

و انسان براي اينكه كتب و ادبيات وصحبت
 و گفتگوي ان ملت را بفهمد بايد زحمت
 بكشد و چند مدني زبان آنها را بادقايق
 و نكات اختصاصيه ادبيه ان بياموزد و با
 خط و كتابت و انشاء و عبارات آنان آشنا
 بشود.

اين نكته را بايد دانست كه هر يك
 از اين السنه بشعبات و تقسيمات منشعب
 و تقسيم ميگردد كه اگر شعبات و تقسيمات
 السنه را بشماريم بالغ به پنج هزار ميشود
 غريب تر از همه اينكه باز هر شعبه اي
 داراي چندين لهجه و تلفظ است كه تا
 اندازه انسان بفهميدن ان بايد انس
 نگيرد و براي شماره ها و لهجه ها و تلفظات
 زبان از كثرت نعدد نميتوان حد و حصر
 قرار داد براي توضيح زبان فارسي ساكنين
 ايران را مثل مياوريم اشخاصيكه بولايات و
 ايالات و قرا و شهرها و دهات اين مملكت
 مسافرت کرده و با اشخاص مختلفه هر نقطه
 و مكان اين كشور طرف مكالمه واقع شده
 تصديق ميكنند كه زبان مازندراني شباهت
 هتمى بزبان طهراني ندارد لهجه خراساني
 ربطى بفارسي كردى ندارد تلفظ خوز-

ستاني و شوشترى از براي تبريزى مثل
 زبان عربى است براي فرانسوى و آلماني
 و گفتار سمناني براي آذربايجاني مثل
 زبان روسى است براي هندوستاني خلاصه
 جميع اين لهجه ها و تلفظات و تغيير و
 تبديلات مانع اتحاد كامل و ارتباط حقيقي
 ساكنين اين مملكت و كشور است بلكه

اهالی شهری از مملکتی مورد مسخره و استهزا سکنه شهر دیگر همان مملکت واقع میشوند و بالنتیجه حس نفرت و مجانبت در طرفین پدیدار میشود و ریشه شجره تنافر و تخالی و تباعض در قلوب یکدیگر ریشه میدواند.

مسئله اختلاف لسان و زبانها و مضرات آن حال بقدری واضح و روشن و آشکار گشته که از مسائل معلومه مسلمه غیر قابل بحث در زندگی شده و همه بفکر چاره و علاج افتاده در راه رفع و دفع آن میکوشند و افکار بسیاری از فضلا و علماء دهر مشغول حل اینمسله حیاتی است. و تا کنون قریب ۲۴۰ طرح و نقشه تهیه شده و بموقع تجربه در آمده است.

از ۲۴۰ نقشه و پیشنهاد یکنقشه عملی گشت و حیات و طبیعت یک پیشنهاد را پذیرفت. عقل بشری پس از اینکه پی بالزوم وجود زبان بین المللی برد فلاسفه و دانشمندان و علاقه مندان سعادت بشر را وادار ساخت که بشریت را از زحمت و مرارت عدم تفاهم نجات بخشد و دیوارهای ضخیم تعدد زبان و تکثر لسان که باعث تفرقه و جدائی اعضا و اجزاء خانواده و خاندان بشری بودند بر چیند.

ولی از میان این اشخاص و علما فقط یک نفر توانست این مسئله را بنحوی حل نماید که مقبول عموم واقع شود و مطابق حوائج و آرزوها و حسابات عامه اقوام گردد.

این راه و این نقشه و این طریق حل مسئله مشکل در سنه ۱۸۸۷ میلادی توسط دکتور زامنهوف لهستانی عملی و بازاری و کشت و قلب مشتاقین ظهور زبان بین المللی را مسرور و عبون منتظرین طلوع کوکب لسان عمومی را روشن ساخت.

دکتور زامنهوف لهستانی که در ۱۵ دکابر ۱۸۵۹ متولد شده از کوچکی پی بمسئله اختلاف السنه برده و در مغز خود فکر ایجاد زبان بین المللی را میپروراند و علت آمده ایجاد این فکر همانا حس نوع دوستی و عالم پرستی بود که مشارالیه را وادار ساخت راه حل عملی برای این مسئله حیاتی پیدا کند اغلب با خود میگفت چرا نوع بشر بملل و اقوام و نژاد قبایله و طائفه تقسیم شده است؟ چرا ساکنین بکقطعه از خاک دشمن و حضم یکدیگر شده میگردانند؟ اوتصور میکرد که اگر تعداد السنه از میان بر خیزد و زبان ساده عموم فهم بین المللی ایجاد شود جمیع اختلافات و مباحضات و ششون و امتیازات از میان برداشته میشود و مردم حکم یکخانواده و یک بدن پیدا میکنند.

با این جهت نقشه و مقدمات زبان بین المللی را تهیه کرده در مدت هشت سال تغییرات و تبدیلات کلی داده و نقایص آن را رفع و با تجارب عملی خویش انها را تکمیل کرد و در سنه ۱۸۸۷ نخستین کتاب

اسپرانتو بود زبان ایجاد شده بواسطه
اومندرجا با اسپرانتو موسوم گردید و معنی
لغوی آن بزبان فارسی «امیدوار» است.

(بقیه دارد)

بدیع الله محمود زاده

و اولین نمونه زحمت خود را که با اسم
«زبان بین» الملی بود منتشر ساخت
و بعد صرف و نحوی و کتاب قرائت و کلاسی
چند تهیه نموده بسرعت طبع کرد.

و چون اسم انتخابی و عباره دیگر
سجل احوال دکتور از منهوف (эсперанто)

عمومی دیل و یازو

یلیلک سایه‌سند هر بر قوم و ملت اوزینه
گوره آیری سیاقده ترقی و تکامله دارا
اولوب افرادینه مخصوص بر روحه مالک
اولراق، نتیجهده اقوام و ملتارک آراسنده
جور به جور دیلار و یازیلار عمله کلمشدر
هر که گوستریلن مانعلر اولماسایدی و
افراد بشر گنیش صورتده علاقهده بولنمش
اولسایدیلر، اوندا دنیاده هامو انساندره
راجع بر دیل و یازو گورونوردی. اما بو
گون بر یوزینده ایکی مین بش یوزدهن آرتق
دیل و بو شکل بر ابرر مختلف یازولر گورو-
نمکدهدر. بولارکده البته سببی جغرافیای،
تاریخ و اقتصادی مسئلهلر و ملتار آراسندا
منازبات و علاقهلرک اولماماسندهدر. امیدیه
کبی انسانلر آیری-آیری یاشایوب مختلف
دیلره مالک اولمیششده طبیعی و مجبوری
صورتده اولوبدر.

اما بزم زمانهده که رادیونک عصری
و دنیانک هامو نقطهلری بر-برینه وصل
اولنمشدر، انسان اولادی بر عائله حالتی

انسان نوعی اکر برک بر نقطه سنده
چوقلاشوب اجتماعی بر صورت آلمش اولسه،
اونک بر دیله دارا اولماسی شبهسزدر.
البتنه بر محیطده یاشیان انسانلاره اوزافکا-
رنی ظهوره چقارتماق ایجون افرادانه راجع
بر دیل کفایت ایده چکدر. نجه که بزگور-
ریرز: بر عشرهده، شهرده و یا خود بر
کننده، گونلرینی بچردهن انسانلار، بر
دیله مالک تولوب غیرینه احتیاجلری یوقدر.

مدنیت تاریخیده، انسانلارک الکالچاق
اجتماعیت دره جهسنده اولان وقتلرده، عمومی
بر دیله سویله شهالرینی دیورم صوگرا
انسنلار چوقلاشب، اقتصادی جهتندهن بر
برده تامین اوله میاجاغلاری سایهسنده، عموم
اطرافه یایلمشلار. جوغرافیائی مانعلره گوره
نزیانیک مختلف نقطهلرنده آیری-آیری
یاشایوبده بر برلریله علاقهلری اولمامشدر.
مثلا حبشه و خطای آراسنده، اوتوز عصر
بوندان اقدم هیچ بر گونه مناسبانک او-
ماسنی تاریخ بزلره گوسترمیور. بو آیر-

آلوب بر-برینه محتاج درلر. بو گون بر
ملتك آیری یاشاماسی امکان خارچنده در.
روحانی و اقتصادی مسئلهلر عمومیلشوب
عمومیتله دل ایدلمهسی لازم گلیور. دنیانك
بر گوشه سنده محاربه و یا طبیعی بر صربه
گوستررسه اونك اثری هر نقطهده آشکار
اولور. بشریت عالمی بر هیکل و بر جسم
صورتنی آمشدر. اوکا گوره انسان عالمك
باشمهی و بونكله برابر بر دیله مالک
اولماسی گره کدر. اگر قارداشلك و محبت
اساسی انسانلرک آراسندا قورولماسا،
دینچلك و استراحتده یوز گوسترمیه جگدر.
اشته بو کونکی مصادمه و محاربهلر اتفاك
اولماماسندن چقیور. هر وجدان صاحبی
و انسانیت طرفداری بو یولده یعنی بر-
لشمهك مسئله سنده فکریله چالشوب بشریتك
بو فاجعه دن قورنارماسنده چاره لر گبریشمه
لیسر.

بشریت عالمنده اتحاد و اتفاك اڭ
اهمیتلی بر سبب و بو دهشتلی خسته لغه
اڭ برنجی چاره لازم گلیرسه، اوده عمومی
بر دیل و یازونك تاپماسیله اولاجا قدر چو-
مکه عمومی دیل و یازونك اثرینده انسانلر
بر بریله قونوشوب نتیجهده بر برینك افکا-
رینه، روحنه و حسیاتنه دوشونوب برلشمهك
حسنه دارا اولاجاقلر. مثلا زمانزده بر مانك
دیلمی بیلهن بر انسان اجنبی ده اولسا، کنهده
اولمنك آراسنده یاشیا بیلهر. اونك حرمتی
اولارک دیلمی بیلمه یمن آدهمدن آرتق اول-
لا.

جافدر. ملتارک دیلمری بر برینه یاقین
اولدجه اولارک علاقه و محبتلری ده چوق
اولار.
«اوج نفر فارس، تورک و عرب اوزومه
آد قویماقدا منازعهده بولندیلر» مثل اولسادا
عیانمزده بو مثلک حقیقتنی گورمکده بز دیل
ویازولرک آیری-آبری اولمه لری، اوزلرینه
گوره طبیعی بر نعصب و طرفدارلق تو-
ره دوب، بشریت عالمك برلشمه سنه بیوک
ضربه لر کتیر یور. دیلارک چوق اولماسی
عموم انسانلار و قتلرینك بیوک بر بولگنی
اشغال ایدوب غیر واجب ایشلهرندن کنار
ایدیور. دنیاده یاشیان هامو انسانلارک
دیلمرینی او گره نمهك ایچون نهجه عمرلر
لازم گلیور. مثلا خیالی بر آوروپالی عرب
دیلمی او گره نمهك ایستسه اڭ آزی یدی
ایل عمریندهن صرف اتملیدر.

بودر که بهائیت عموم انسانلره عمومی
بر دیل و یازو اختیار اتمه لرینی توصیه
ایدیور یعنی هر ملت و قومك آراسنده
ایکی دیل اولمالی بری آنا دیلی وایکنجه
عمومی دیل.

بو صورتده دنیاده یاشیان جمله انسا-
نلار بر بریله قونوشا بیله جکلر. حضرت
بهاء الله اوز الواحیده اتفاق و اتحادك (برلیكك)
اڭ بیوک وسیله سنی عمومی دیل و یازوده
گوریور؛ بیت العدل (بشریت عالمنده بیوک
اویوشما) وکیلری وار اولان دیلمردن بریسنی
انتخاب و یا خود بر تازه دیل اختراع ایدوب
دنیانك مکتبلرینده انسان بالالارنی اونیه
آشنا اتمه لیدر لر. تادنیایا بر قطعه و بر

عالمنده اورتا دهرجهده هامو ديللره ياقين اولماسى لازم كليور. اونده طبيعى درهيچ بر مات بو يولده نغصب گوسترميوب اونى اناديل يندهن شوگرا عمومى ديل حساب ايدوب قبول ايدجكلر.

زمايمزده اسپرانتو ديلي عموميت ادعا سيله جهانده هور ايتمش در. لکن بوديلي اختراع ايدهن و اصطلاحلرينى دوزهلدن عموم انسانلر نماينده لرى اوليبوب، اوروپا ديل متخصصرى طرفندن دوزهلوبدر. اوگا گوره مغول، سامى حامى و غيرى بشريت تيره لرنيك احوال روحيله رنه موافق گله بيلمجكلر. گلجه كده عموم بشر طرفندن بر ديل اختيار و يا خود اختراع اولسه، اسپر-انتونك عموميت رول اوينا ماسنه خاتمه ويره له جكلر. اما بهائيت ايمديه كنى بيله بر ديل و يازو اولما ماسنه گوره، اسپرانتو ديلنى گوره لده و تجربه ايچون بيوك و قيمتلى بر مثال حساب ايدهر ك اونك ظهورينى تبريك ايدبور و دنيا نك مختلفى نقطه لرنده ياشيان بهائيلر اوگا ياخشى نظر ايله باقيورلر بو تجربه نتيجهده بيوك ميوه لر و يروب عمومى ديل و يازونك اختيار اولماسنه ارتق درجهده كومه ك ويره جكلر.

ح ح

نشر محفل شور بهائيان پالتار اتسكى (عشق آباد)
مدير مسئول: سيد مهدي قاسموف.

وطن حالنى آلوب عموم انسانلر محبت و دوستلق يولنى تاپسونلر.
ايمدى باقالييم عموم ديل نه جور اولمالي، بو ديل اختيار و يا خود تاپماق يولنده ها-نسى نقطه نظردهن باقماييز؟ ظنجه عمومى پيسخولوژيا (روح) نقطه نظريندهن! چونكه انسانلر اوز حسيات و احوال و روحيله رينه گورره و بولار ك ظهوره چقار تماقدن طولائى ديللرى وار. تاريخ و جغرافيا عوارضاتندن دوغولمش عموم انسانلر ده بو گونه بر طورى احوال روحيله گورينه يور بو در كه ملتلك آراسندا بللى بر حس و يا خود بر فكر ايچون مختلفى عبارت لر تاپليور. مثلا (اوپه را) سوزى نظريزه عمومى گورونسه ده يعنى معناسى هر برده موسيقى (پيه سا) اولسه ده ايطالييلر آراسنده «ايش و امك» معناسنده در. چونكه ايطاليا ملتنده موسيقى حرفتدن چوق انسانلر گونلرينى گچرديرار روسلر سويليورلر «نجه ياشايورسكز» فرانساييلر- «نجه كليورسكز؟» ايطالييلر- «نجه دور يورسكز؟» انكليسلر- «نجه ايشليور-سكز؟» خطاي ده- «قاريكز نجه ايشليور؟» ايرانلييلر- «احواكز نه طور در؟» توركارده «كيفكز نجه در؟» تر كسنانده- امانى سكز ، سلامت مى سكز» و هابيله هر ملتك آراسنده گوروشمك وقتينده احوال روحيله ر-ينه گوره آبرى آبرى اصطلاحلر و مختلف عبارت لر گورنيور. بو در كه عمومى ديل، مو-ميتله هامو ملت لر احوال روحيله سنى كاملا ظهوره چقارنماق باچار ماساده. كنه بشريت

